

زن ایرانی،

حقوق زن و مردم سالاری

مادربزرگ من زن با استعداد و فهمیده‌ی بود. یکصد و بیست سال پیش به مکتب رفته بود، طب گیاهی می‌دانست و خواندن قرآن و کتاب‌های فارسی را آموخته بود؛ اما در سنت آن روزگاران، زن ایرانی فقط حق یادگیری قرائت قرآن و روخوانی متون فارسی را داشت و نه بیش‌تر. مادربزرگ من برایم نقل کرد که او در بچگی استعداد و علاقه‌ی فراوانی به آموختن خط داشت، اما همین که به صرافت طبع به تمرین خط پرداخت، پدرش او را از مکتب بازگرفت که مبدا نوشتن بیاموزد و با نوشتن نامه‌ی ناشایست «نگگی به بار آرد»! این عین کلام مادربزرگ من بود که همه‌ی قبیله‌ی او عالمان دین بودند. این زن، عاشق کتاب بود و هر کتاب فارسی و روزنامه‌ی را که در اختیار او بود، با عشق و علاقه از آغاز تا انجام می‌خواند، اما تا پایان عمر «خط نداشت»!

من همیشه حسرت خورده‌ام که چرا خط و امضایی از هیچ کدام از مادربزرگ‌هایم ندارم؛ به‌رغم این‌که پدران و شوهران‌شان همه باسواد بوده‌اند. این تبعیض، حالا که می‌بینم دخترم با داشتن فرصت مساوی، در بهترین دانشگاه‌ها درس خوانده، اروپا، آمریکا و استرالیا را زیر پا گذاشته و از شوهرش و برادرش چیزی کم ندارد، بیش‌تر برایم تأسف‌آور است.

در جامعه‌ی ایرانی تحولات کمی و کیفی عمیقی روی داده است. در ایران امروز، تعداد زنان بیش از مردان است، تعداد دانشجویان دختر بیش از پسران دانشجویان شده است، اشتغال زن در بیرون از خانه، حضور فزاینده‌ی کمی و کیفی زنان در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و داوطلبانه به تمام سطوح جامعه راه یافته است، تعداد استادان دانشگاه، پژوهشگران، شاعران، داستان‌نویسان و ناشران زن به‌طور بی‌سابقه‌ی رشد کرده است؛ زندگی کاملاً مستقل زن در جامعه - جدای از پدر و مادر و بدون داشتن همسر و فرزند - چه به‌عنوان دانشجوی غیربومی و چه به‌عنوان زن جوان شاغل صاحب استقلال مالی - رو به تزاید دارد. تجربه‌ی سفر زیارتی، سیاحتی و تحصیلی به خارج از کشور برای درصد بالایی از زنان، ممکن بلکه عادی شده ...

در نتیجه‌ی همین تحولات، آگاهی و خودباوری زن ایرانی در مقام مقایسه با نسل‌های پیش از این بسیار بالا رفته است. این آگاهی و خودباوری زنان، در آینده‌ی ایران به‌طور عام و در گسترش و تعمیق مردم‌سالاری و حقوق شهروندی به‌طور خاص تأثیری چشم‌گیر خواهد داشت. هم‌چنان‌که مشارکت سیاسی زنان در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بسیار مؤثر بود و حتی همین امروز هم رأی زنان و حضورشان در انتخابات، تظاهرات، تحصن‌ها و ... نقشی تعیین‌کننده دارد.

حقوق بشر جهانی، برابر اصل «یک نفر، یک رأی» هرگونه تبعیض جنسیتی را منع می‌کند و زن را به‌عنوان انسان برابر، محق و سزاوار آزادی و عدالت و مشارکت می‌شناسد.

به امید آن‌که زنان ایرانی به‌عنوان شهروندان آزاد و برابر در هدایت جامعه به‌سوی دفع خشونت و برقراری آزادی و برابری، روز به روز پیروزتر باشند.

■ حسن امین

□ از حقوق زنان و لزوم رفع تبعیض از زن چه در ایران و چه در مجامع بین‌المللی سخن بسیار می‌رود. در ایران، از مشروطیت تا امروز، سه گرایش و نگرش متفاوت در مورد زنان وجود داشته و دارد.

۱- جمودگرایان، با التزام تمام‌عیار به سنت‌های کهن تحت لوای دینت و به‌نام مبارزه با «فرهنگ وارداتی غرب» هرگونه تغییر در جایگاه زن را بدعت می‌شناسند. با تکیه بر «سنت» ناروایی که «زن» را «متعلقه» می‌شناسد، همه‌ی درها را به روی زن به‌عنوان یک موجود زنده‌ی مستقل یا یک شهروند آزاد برابر می‌بندند و او را فقط در مقام مادر و زن خانه‌دار حائز حیثیت و احترام می‌شناسند.

زنان از دیرباز دچار ظلم مضاعف بوده‌اند؛ یعنی چه در رژیم استبدادی و چه در قانون اساسی مشروطیت زنان از جهت سیاسی حق انتخاب شدن و انتخاب کردن نداشته‌اند؛ بلکه حتی از جهت اجتماعی نیز همیشه در سایه‌ی مرد و به‌عنوان وابسته‌ی مرد یعنی تنها در جایگاه تسهیل‌کننده‌ی ظهور و حضور مرد مطرح می‌شده‌اند؛ چنان‌که این مفهوم از این شعر مشهور آشکار است:

زنان را بود بس همین یک هنر

نشینند و زاینند شیران نر

۲- اصلاح‌گران و نواندیشان دینی می‌خواهند با حفظ باورهای اسلامی، هویت مستقل زن امروزی را پذیرا شوند و آموزه‌های دینی را متناظر با تغییر و تحول عقلانیت جدید متحول کنند. به عبارت دیگر این‌ها نوعی نسبییت برای آموزه‌های سنتی قائل‌اند و حاصل سخن ایشان، تاریخی کردن احکام شرع است.

۳- تجددگرایان، در تقابل سنت و تجدد، با نفی سنت‌های شرقی، الگوهای انسانی و حقوق بشری را می‌پذیرند. در گذشته، تجددگرایان با روی آوردن به مظاهر و ظواهر غربیان ضوابط ملی و بومی را در پاینده‌ی مدهای وارداتی قربانی می‌کردند، اما ترقی‌خواهان امروز، بر اساس گفت‌وگو و دموکراسی، اصل برابری حقوق زن و مرد را رکن اساسی مردم‌سالاری می‌شمارند.

اگرچه بر بعضی از تجددگرایان ایرانی، از ملک‌خان و آخوندزاده گرفته تا فمینیست‌های وطنی امروز، ایراداتی وارد است؛ اما از جهت کار فرهنگی بویژه تأسیس مدارس دخترانه و راه‌یافتن زنان و دختران به فضاهای جدید اجتماعی / سیاسی انکار نمی‌توان کرد که تجددگرایان نقشی سازنده داشته‌اند.

متحجران در جامعه‌ی ایرانی، سنگرهای خود را یکی پس از دیگری از دست داده‌اند. واپس‌گرایان، در طول یکصد ساله‌ی اخیر، با سوادآموزی زنان، با تأسیس مدارس دخترانه، با حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان، با اشتغال زنان در بیرون از خانه، با مسافرت زنان بدون اجازه‌ی شوهر یا پدر و ... مخالفت کرده است. اما زن ایرانی برای احراز یکایک این حقوق، قدم به قدم جنگیده و همه‌ی این سنگرها را فتح کرده است.